

نگاهی اجمالی به شاهنامه خوانی در ایل بختیاری

پیمان بزرگ‌نیا*

هر آنکس که شه‌نامه خوانی کند

اگر زن بود پهلوانی کند

شاهنامه خوانی مهم‌ترین بخش آوازه‌های حماسی ایل بختیاری به شمار می‌آید، به گونه‌ای که در هر سیاه‌چادری در میان عشایر و در هر خانه‌ای در روستاها شاهنامه در قفسه خانه به چشم می‌خورد. پدران در ابتدا شاهنامه خوانی را اولین گام برای آموزش فرزندان خود پیش‌بینی می‌کردند و همواره نوع صحیح اجرای آواز و لحن مناسب را جهت نقل شاهنامه، از بزرگان فراگرفته و همانگونه بکر و درست در اختیار شاگردان خود قرار می‌دادند. تأثیر شاهنامه بر زندگی و رفتار و نوع معیشت به گونه‌ای بوده که ضرب‌المثلها و منظومه‌های درون ایلی همه تحت تأثیر شاهنامه بوده، به طوری که نام فرزندان

خود را بر اساس شخصیتها و نام قهرمانان داستانها مانند: رستم، فریبرز، سهراب و... انتخاب می‌کردند. روحیه حماسه‌سرایي و جنگاوري خاص مردمانی بوده که اجدادشان حماسه‌سرا و شاهنامه‌خوان و یا بانی برگزاري مراسم شاهنامه خوانی بودند. شاهنامه‌خوانان در طول ماه، روزها را دور هم جمع می‌شده و به درخواست بزرگ محل و یا بزرگ ایل، داستانی را با توجه به احوال و موقعیت و وضعیت مردم انتخاب می‌کرده و هر شب در منزل یکی از بزرگان گرد هم جمع شده و شاهنامه می‌خواندند. البته، این امر گاه روزها و هفته‌ها به طول می‌انجامید. این مراسم آنچنان جذاب و تأثیرگذار بود که گاه مخاطبان طاقتشان طاق می‌شد و در منزل روایت کننده جمع می‌شده و خواستار اجرای ادامه داستان می‌شدند. چه شبهایی که تا صبح همه بدون آنکه از



و نوه‌های خود یاد می‌دادند.

کاربرد شاهنامه‌خوانی در ایل

شاهنامه‌خوانی خاص شب‌نشینی و اوقات فراغت نبود، بلکه کاربردهایی چون: فراخواندن جوانان ایل برای اعزام به میادین نبرد و تضعیف روحیه دشمن و تقویت روحیه ظلم‌ستیزی و درمان جوانانی که در جنگها مجروح می‌شدند و یا پیرمردان شاهنامه‌خوانی که خود روزی با خواندن شاهنامه نیروی دو برابر به دست می‌آوردند، به همراه داشت. در مواقعی که جنگهای درون ایلی یا جنگهایی که آزادیخواهان با حکام وقت داشتند، اتفاق می‌افتاد بزرگان، تمام شاهنامه‌خوانانی که با تیم حماسی خود مردم را به شور و هیجان و جنگاوری دعوت می‌کردند، را جمع می‌کردند، آنان را بین چادرها و یا روستاها راه می‌انداختند و شاهنامه‌خوانان آواز

روحیه حماسه‌سرایی و جنگاوری خاص
مردمانی بوده که اجدادشان حماسه‌سرا و
شاهنامه‌خوان و یا بانی برگزاری مراسم
شاهنامه‌خوانی بودند

خستگی چشم بر هم بزنند یا محفل را ترک نکنند، مشتاقانه پا به پای جمع گوش فرا می‌دادند. البته یک داستان توسط شاهنامه‌خوان و یا یک نقال روایت نمی‌شد. گاه چند شاهنامه‌خوان دور هم جمع بودند و به نوبت روایت می‌کردند. زنان و کودکان نیز در برخی از محافل که نوع روایت آوازی بود و مضمون نقل نمونه‌های اجتماعی و حکمی، پا به پای مردان حضور داشتند. چه شبهایی که در تراژدی رستم و سهراب زنان موی می‌بریدند و برای جوانمرگی سهراب به دست پدر اشک می‌ریختند و برای رشادت‌های سیاوش گل (۱) می‌کشیدند و پند کتایون را آویزه گوش خود می‌کردند! در شبهای سرد زمستان شبهایی که برف زمین را سفیدپوش کرده بود، پیران شاهنامه‌خوان در زیر کرسی‌ها چوب‌دستی خود را بر کرسی می‌کوبیدند و نقل‌های حماسی را به فرزندان

۱- گل: هلهله زنان برای جوانان

می خواندند، شمشیری هم در دست می گرداندند و جوانان را فرا می خواندند و شمشیر را در دستان آنها می فشردند. جوان خود را در جایگاه شخصیت‌های داستان می دیدند و برای دفاع از ناموس و ایل خود راهی جنگ می شدند.

در دوران هشت سال مقدس نیز چنین اتفاقی افتاد. پیرمردان با تجربه ایل ناموس و مذهب و هویت ملی خود را در معرض خطر دیدند، دوباره بعد از سالها شاهنامه‌های خود را در دست گرفته و جوانان را برای مبارزه با دشمن دعوت می کردند و جوانان نیز با افتخار می پذیرفتند و گاهی هم پیران ایل هم خود در جبهه‌ها حضور داشتند و در شبهای عملیات با خواندن شاهنامه به جوانان روحیه می دادند.

مکتب‌خانه‌های قدیم محفل آموزش شاهنامه

در گذشته در هر بخش یا روستایی و در میان عشایر و هر طایفه‌ای مکتب‌خانه‌ای به شکلی وجود داشت، که نام مکتب‌خانه را به اسم مؤسس یا با نام ملای آن

در دوران هشت سال دفاع مقدس نیز چنین اتفاقی افتاد. پیرمردان با تجربه ایل موقعی که ناموس و مذهب و هویت ملی خود را در معرض خطر دیدند، دوباره بعد از سالها شاهنامه‌های خود را در دست گرفته و جوانان را برای مبارزه با دشمن دعوت می کردند و جوانان نیز با افتخار می پذیرفتند

مکتب‌خانه می شناختند. این مکتب‌خانه‌ها به درخواست و با هزینه‌های دهداران سابق و یا مالکان آبادی و یا کدخدایان ایل و عمدتاً با هزینه‌های خود مردم بنا شده و توسط ملا مکتبی‌ها اداره می شد.

ملاها جهت آموزش شاگردان خود دستمزدی می گرفتند که هر ماه توسط والدین پرداخت می شد که نقدی و گاه غیر نقدی بود. ملاها در مکتب‌خانه به شاگردان خود قرآن، شاهنامه، نظامی‌خوانی و نوشته‌های مکتوبی می آموختند که مؤلف آن نامشخص بود و همه به تأثیر از شاهنامه بودند، ولی عمده‌ترین بخش آموزش همان شاهنامه بود.

ملاها سعی زیاد بر درست خواندن آواز و نوع گویش داشتند و شاگرد می‌بایست روش استاد را یاد بگیرد. این اختلافها باعث می‌شد تا مکتب‌خانه‌های زیادی در نقاط مختلف تأسیس شود. در مناطق و طایفه‌های مختلف با توجه به موقعیت جغرافیایی، آوازه‌ها نیز به لحاظ ویژگی‌های نغمه‌ها تغییر می‌کند، ولی اکثراً به

تأثیر از مرکز، همان نوعی را می‌خوانند که رایج است. هرچه به سمت نقاطی برویم که با استانهای دیگر هم‌مرز می‌باشند نوع آواز هم تغییر می‌کند و گوش شنونده به راحتی تشخیص می‌دهد که نوع نقل و گویش و آواز نوعی آمیختگی با موسیقی هم‌جوار دارد.

به طور کلی در تمامی مناطق بختیاری‌نشین به کتاب شاهنامه، هفت‌لشگر نیز می‌گویند. در هر طایفه ای شاهنامه‌خوانی پیش‌کسوتی بوده که مورد احترام دیگران و در هر مجلس و محفلی که حضور داشت باعث دلگرمی همه می‌شد، و همه از سخنان ایشان بهره می‌بردند. در مجالسی که بزرگان و خوانین حضور داشتند، شاهنامه خوان پیش‌کسوت آنان را به نیکوکاری و عدالت‌خواهی رهنمود می‌کرد. در اصل می‌توان گفت مکتب‌خانه مرکز تربیت شاهنامه‌خوان و مرکز ترویج شاهنامه‌خوانی بوده است.

آرپناهی‌ها

آرپناهی‌ها یکی از تیره‌های طایفه بآبادی هستند که در دامنه‌های زردکوه و قلعه هفت تنون- یعنی منطقه شیخ علی‌خان و چما- زندگی می‌کنند.

شاهنامه‌خوانی در میان این مردمان همواره یک سنت دیرینه با قدمت زیاد به شمار می‌آید. طایفه دیگر این تیره

را به نخوانده ملا می‌شناسند. به قول خودشان آنها در هیچ کلاس درسی حاضر نشده و سواد خدادادی را بطور ورثه‌ای آموخته‌اند. بدون آنکه خود روشی برای یادگیری خود تعریف کرده باشند می‌توانند بخوانند و بنویسند. آنها همه شاهنامه می‌خوانند (امروزه خیلی کمتر) و اعتقاد به این موضوع داشتند که ما دو کتاب قرآن و شاهنامه را واجب‌تر از نان شب و روزمان می‌دانیم و زبان کودکانمان اول با نام خدا و آیه‌های قرآن باز می‌شود و سپس با خواندن اشعار حکیم فرزانه توس بالغ می‌شوند.

آرپناهی‌ها هرکدام به عنوان معلم‌ان عشایری در بین طایفه‌های دیگر مشغول آموزش اند که با لحن و آواز خاص آرپناهی به فرزندان‌شان شاهنامه آموزش می‌دهند. نوعی نقل آوازی و موسیقایی در بین کوچ‌نشینان آرپناهی رایج بوده که امروزه کاملاً منسوخ شده است.

از بین آرپناهی‌ها و یا همان نخوانده ملاحا، نقالان درکنار تکه سنگ بزرگی می‌ایستادند و شروع به نقل یکی از داستانهای شاهنامه می‌کردند و با زغال تصویر یکی از سوژه‌های داستان را روی سنگ می‌کشیدند. مثلاً: تصویر دیو سفید، کلاه رستم، گرز رستم و غیره. این امر به بهره‌گیری از امکانات خیلی ساده طبیعت به تفهیم داستان کمک می‌کرد.

زغال‌کش‌ها، راویان داستان‌ها و نقل‌های تغزلی و

حماسی درون ایلی نیز بوده‌اند. مخاطبان اصلی آنها نوجوانان و جوانان ایل بودند و در مواقعی که داستانهای پهلوانی و حکمی هم نقل می‌شده افراد مسن‌تر به آنها گوش

هم اکنون در میان مردمان ایل تنها پیرمردانی به جای مانده‌اند که گاهی شاهنامه را مرور می‌کنند و تنها قسمتهایی از شاهنامه را با صدای خسته و سوخته اما گرم و سرشار از امید می‌خوانند

جنگ‌نامه که با گَرنا به اجرا در می‌آید. قصه‌ها و روایت‌های زیادی در ایل هست که براساس شاهنامه تعریف شده‌اند، همچنین شخصیتها و قهرمانهایی که به آنان لقب قهرمانان و

می‌دادند. امروزه با تکامل رسانه‌ها و سیستم‌های تصویری و صوتی مردم- خصوصاً جوانان و نوجوانان- از این مقوله کناره‌گیری کرده و فقط یاد و خاطره شاهنامه خوانی در بین پیرمردان ذکر می‌شود.

بخش‌سازی شاهنامه خوانی

عمدتاً به عنوان سنت، هیچ‌سازی به همراه آواز، شاهنامه خوان را همراهی نمی‌کند، ولی بعضی مواقع در محافل و جایگاهی که نوازنده‌ای حضور دارد شاهنامه خوان را همراهی می‌کند. عمده سازها همان سازهایی بوده که در منطقه قدمت دیرینه‌ای دارند، مانند: گَرنا، نی هفت‌بند لیبی و سُرنا (که البته چندان قدمتی ندارد). ولی ما مقام‌هایی را می‌شنویم که به تأثیر از شاهنامه‌خوانی و بدون کلام و فقط سازی بود؛ مانند قطعه شاهنومه که جزء مقام‌های چوپانی به شمار می‌آید و با نی هفت‌بند لیبی اجرا می‌شود و مقام سروردار شاهنامه یا مقدمه

فاتحان جنگها و قصه‌های شاهنامه داده‌اند، مانند علی‌داد یکی از پهلوانان و دلیرمردان ایل که به او لقب "رستم بختیاری" داده‌اند.

حواشی شاهنامه

در میان مردم اشعار و خرده قصه‌های پراکنده هست که به عنوان جزئی از شاهنامه شناخته شده‌اند ولی ما چنین ابیات و قصه‌هایی بدین شکل در شاهنامه پیدا نمی‌کنیم. این اشعار اشعاری بوده که در حواشی شاهنامه پدید آمده و شاعرانی خوش ذوق براساس شاهنامه اشعاری سروده‌اند و در بین مردم به عنوان جزئی از شاهنامه جا افتاده است. وزن اشعار هم بر اساس وزن شاهنامه است.

امروزه در مراسم عزاداری و در سوگ دلاوران و بزرگان، خوانندگان، اشعاری از نمونه‌های حکمی و نیز ابیاتی از همان حواشی شاهنامه می‌خوانند و نام متوفی را



حاج محمد مراد عباسپور

متولد و ساکن روستای چلیچه از توابع شهرستان فارسان واقع در استان چهارمحال و بختیاری است. ایشان هم‌اکنون ۹۵ سال سن دارد. وی شاهنامه‌خوانی و منظومه‌خوانی را در مکتب‌خانه فرا گرفته و کار خود را از سیزده‌سالگی شروع کرد. تاکنون در جشنواره‌های متعددی شرکت کرده و شاگردان متعددی دارد که اکثراً فرزندان و نوه‌های خود او می‌باشند.

مرحوم سیف‌ا... حیدری فارسانی

متولد شهرستان فارسان بوده و حدود ۵۵ سال سن داشت. صدای رسا و درست خواندن از خصلت‌های خوب او بود. حیدری به هنگام شاهنامه‌خوانی از خود بیخود می‌شد و به شدت دیگران را تحت تأثیر صدای خود قرار می‌داد. در چندین جشنواره و همچنین کنگره شاهنامه‌خوانی شرکت کرده بود. نوع آوازی که می‌خواند

نیز در میان اشعار جای می‌دهند.

هم اکنون در میان مردمان ایل تنها پیرمردانی به جای مانده‌اند که گاهی شاهنامه را مرور می‌کنند و تنها قسمتهایی از شاهنامه را با صدای خسته و سوخته اما گرم و سرشار از امید می‌خوانند.

در چندین همایش شاهنامه‌ای شاهد بوده‌ایم که مردم به گرمی از آن استقبال کردند. بنابراین مشخص شد که مردم هنوز علاقه زیادی به فرهنگ خود دارند، ولی باید زمینه‌ای فراهم شود تا به‌طور جدی این سنت دیرینه بار دیگر رونق گیرد. از مشهورترین شاهنامه‌خوانان می‌توان از افراد زیر نام برد:

ابوالقاسم دهقان

متولد ۱۳۱۹ از روستای ده سپید الیگودرز است. وی یکی از پرشورترین راویان شاهنامه در میان شاهنامه‌خوانان است. حافظه غنی و ذهنی سیال و صدای نافذ از ویژگی‌های این هنرمند شاهنامه‌خوان است. دهقان در اثر سالها مطالعه و مؤانست با اشعار شاهنامه، شناخت همه‌جانبه‌ای از داستان‌های این اثر حماسی و ملی داشته و در تفسیر روایات شاهنامه تبحر خاصی دارد. او تاکنون در جشنواره‌ها و همایش‌های مختلفی از جمله گوسان پارسی و همایش شاهنامه‌شناسی شرکت داشته است.

بسیار خاص بود، به طوری که تقلید این آواز کار هرکسی نبود.

شمسعلی منصورى فرد

در روستای سلحچین از توابع شهرستان لردگان متولد شد و ۶۴ سال سن دارد. او از کودکی توسط ملا مکتبی‌ها شاهنامه خوانی را فراگرفت. علاقه زیاد او به شاهنامه باعث شد تا ایشان به شعر روی بیاورد و بر وزن شاهنامه اشعاری بسراید.

آقا رحیم یداللهی فارسانی

در شهر فارسان متولد شد و ۶۵ سال سن دارد. جثه درشت و خلق و خوی خشن اما بسیار مهربانانه او، جهت ایجاد فضای مناسب برای نقل شاهنامه به او کمک کرد. او شاهنامه را بیشتر از بر می‌خواند.

میرزا الله‌مراد کریمی (کبیری)

متولد ۱۳۰۰ شهرستان لالی از توابع مسجد سلیمان است. او از طایفه آرپاهی و از همان نخوانده ملاحا می‌باشد. حدود ۵۰ سال معلم عشایری بوده و در بین اکثر طایفه‌ها مشغول به آموزش بوده است. بیشتر شاهنامه را از بر می‌خواند و در اکثر جنگ‌ها (جنگ‌های طایفه‌ای) حضور داشته است. در هشت سال دفاع مقدس با خواندن شاهنامه جوانان را به دفاع از میهن فرا می‌خواند. او از عشایر غیور منطقه کوه‌رنگ می‌باشد.

ملا ذوالفقار صیفوری

ملا ذوالفقار نیز از شاهنامه‌خوانان ایل بختیاری و تیره آرپاهی می‌باشد. او حدود ۶۰ سال سن دارد و ۲۰ سال در بین طایفه‌های متعدد به عنوان معلم عشایری مشغول خدمت به ایل خود بوده است. وی علاوه بر شاهنامه‌خوانی، منظومه‌خوانی هم می‌کند و از قاریان قرآن هم می‌باشد که قرآن را به شیوه خاص قدیمی اجرا می‌کند.

استاد جواد خسروی‌نیا

او نزدیک به ۶۲ سال سن دارد و هم‌اکنون در شهر اصفهان زندگی می‌کند. شغل اصلی او معلمی بوده و هم‌اکنون بازنشسته آموزش و پرورش می‌باشد. از اقدامات مهم ایشان برگرداندن بخش عظیمی از شاهنامه به گویش بختیاری بوده است. او از مهم‌ترین شاعران ایل نیز می‌باشد.

مطلبی اسحاقی

او متولد ۱۳۱۴ لردگان بوده و از فعال‌ترین شاهنامه‌خوانانی است که چون علاقه زیادی به شاهنامه خوانی داشته هر شب در محفلی حاضر شده و شاهنامه می‌خواند. او شاهنامه را به لحن خاصی توأم با داد و فریاد می‌خواند. او هم‌اکنون دیگر کمتر شاهنامه می‌خواند.

جمشید امامی نژاد

متولد سال ۱۳۳۵، در روستای گران از توابع شهرستان فارسان متولد شده و از کودکی نزد برادر خود آقا رضا امامی نژاد شاهنامه خوانی را فراگرفته است. او تعزیه نیز می خواند و چون دارای صدای محزونی است، بیشتر علاقه به خواندن کشته شدن سهراب به دست رستم دارد.

حسینقلی آقایی

او در شهرستان ایذه متولد شده و علاقه فراوان او به شاهنامه خوانی باعث شده که این امر را حرفه ای برای خود تلقی کند. او بیشتر از اشعار پندآمیز شاهنامه استفاده می کند.

محمد عباسپور (جوانترین شاهنامه خوان)

متولد ۱۳۶۶ در روستای چلیچه از توابع شهرستان فارسان می باشد. او شاهنامه را از پدر بزرگ خود حاج محمدمراد عباسپور آموخته و به درستی هم آن را اجرا می کند. او علیرغم سن و تجربه کمی که دارد، شاهنامه را به گونه ای می خواند که گویی سالها در مجالس، شاهنامه خوانده است.

اکبر مرادی

متولد ۱۳۵۵ شهرستان فارسان. علاقه فراوانی به شاهنامه خوانی دارد و به تشویق پدرش (از سن ۱۵

سالگی) شاهنامه خوانی را شروع کرد. او شاهنامه خوانی را نزد پدر خود حاج یعقوب مرادی- که ایشان نیز از شاهنامه خوانان برجسته منطقه می باشد- فرا گرفتند.

کوروش اسدپور

متولد ۱۳۴۴ شهرستان گردگان است. او یکی از برجسته ترین خوانندگان ایل بختیاری می باشد که طی دهه اخیر آثار ارزنده ای ارائه داده است. اسدپور از صدای کاملاً رسا با ویژگی های بومی برخوردار می باشد. به همین خاطر آثارش بازتاب زندگی و عواطف ایلی است. این خواننده شاهنامه را نزد برادر خودش البرز اسدپور آموخته است. وی علاقه فراوانی به شاهنامه خوانی دارد و در آثار خود (کاست های محلی) همیشه اشاره هایی به شاهنامه داشته است.

منابع

بولتن اولین و دومین همایش شاهنامه خوانی پیرغار (فرشید بزرگ نیا).
گفتگوی خصوصی با میرزایه مراد کریمی، شیخ الی خان، ۱۳۷۹.
گفتگوی خصوصی با حاج محمدمراد عباسپور، چلیچه، ۱۳۸۱.
گفتگوی خصوصی با شمسعلی منصوری فرد، ده رشید گردگان، ۱۳۸۴.